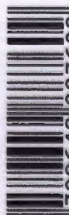


اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق



تیر بهمن
دیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
ایران قم



9 789649 887609 >



مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر دهم)

سرشناسه: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق. به کوشش سیدصادق حسینی اشکوری.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی؛ مؤسسه آل البيت(علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۲۰۱۵ م. = ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ج: ۱. مصور.

دوره. ۹. 760.9. 988.964. 978 ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران -- روابط فرهنگی -- عراق -- کنگره‌ها

موضوع: عراق -- روابط فرهنگی -- ایران -- کنگره‌ها

موضوع: اسطوره

شناسه افزوده: حسینی اشکوری، سیدصادق، ۱۳۵۱ -.

شناسه افزوده: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران، قم و غیره). دبیرخانه

شناسه افزوده: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام) لاحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳DSR / ع ۸۵۴ ج ۱

رده بندی دیویی: ۲۲۷/۵۵۰۵۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی

میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر دهم: اساطیر)

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

به کوشش:

سیدصادق حسینی اشکوری

نشر مجمع ذخائر اسلامی

باهمکاری مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

© MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم: دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
به کوشش: سیدصادق حسینی اشکوری

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس

نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

شابک دوره: ۹-۷۶۰-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰ + دورنگار: ۱۱۱۹ ۷۷۰ ۲۵۳ ۹۸ + همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵

نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net

www.mzi.ir

info@zakhair.net

info@mzi.ir



فهرست مطالب صفحه

دفتر دهم: اساطیر

بررسی کاربرد نمادها و اسطوره‌های حیوانی در شعر عبدالوهاب البیاتی و فروغ فرخزاد.....	۱۵
چکیده.....	۱۵
مقدمه.....	۱۷
پیشینه.....	۱۸
۱. اسطوره.....	۱۸
۱-۱. اسطوره در شعر معاصر عرب.....	۱۹
۲-۱. اسطوره در شعر معاصر فارسی.....	۲۰
۲. اسطوره در شعر عبدالوهاب البیاتی و فروغ فرخزاد.....	۲۰
۱-۲. آهو.....	۲۱
۲-۲. گرگ.....	۲۲
۳-۲. کبوتر.....	۲۳
۴-۲. کلاغ.....	۲۴
۵-۲. گنجشک.....	۲۵
۶-۲. عنقاء.....	۲۶

۲۷	۷-۲. ذباب.....
۲۸	۸-۲. نمل.....
۲۹	۹-۲. کلاب.....
۲۹	۱۰-۲. مار.....
۳۰	۱۱-۲. جغد.....
۳۱	۱۲-۲. پرستویا چلچله.....
۳۱	۱۳-۲. عقاب.....
۳۲	نتیجه.....
۳۳	منابع و مآخذ.....
۳۵	اسطوره‌های زایش در شعر معاصر فارسی و عربی.....
۳۵	چکیده.....
۳۷	پیشگفتار.....
۳۸	زندگی بدر شاکر السیاب.....
۳۹	زندگی نیما یوشیج.....
۳۹	تموز در ایران باستان.....
۴۱	تموز.....
۴۲	اورفئوس.....
۴۲	ققنوس ایران و اورفئوس یونان.....
۴۳	ایزیس و اوزیریس.....
۴۳	سیاب و واگویه تموز (ققنوس).....
۴۳	۱. کارکرد اسطوره تموز در نقاب اصلی.....
۴۵	۲. کارکرد تاریخی اجتماعی اسطوره تموز.....
۴۸	۳. کارکرد سیاسی اسطوره تموز.....

۴. کارکرد فرانگری.....	۴۹
تموز نیما (ققنوس).....	۵۰
نتیجه گیری.....	۵۶
کتابنامه.....	۵۸

۶۱..... بررسی تطبیقی اسطوره در ادبیات فارسی و عربی

چکیده.....	۶۱
۱. مقدمه.....	۶۳
۲. اساطیر ایرانی.....	۶۴
۱-۲. حلاج.....	۶۴
۲-۲. زرتشت.....	۶۶
۲-۳. ققنوس.....	۶۶
۳. اساطیر یونانی.....	۶۸
۱-۳. ایکاروس.....	۶۸
۲-۳. پرومتئوس.....	۷۰
۳-۳. سربروس و همتای ایرانی اش ضحاک.....	۷۱
۳-۴. سیزیف.....	۷۴
۴. اساطیر دینی.....	۷۷
۱-۴. ایوب.....	۷۷
۲-۴. هابیل و قابیل.....	۷۹
۵. داستان های اسطوره ای.....	۸۰
۱-۵. تائیس و راهب.....	۸۰
۲-۵. شیخ صنعان و دختر ترسا.....	۸۱
۳-۵. یهودای اسخریوطی.....	۸۲

۸۳	۶. نتیجه گیری
۸۵	کتابنامه
۸۹	مطالعه تطبیقی اسطوره آفرینش در تمدن های ایران و بین النهرین
۸۹	چکیده
۹۱	مقدمه
۹۲	اسطوره آفرینش در تمدن ایران
۹۶	اسطوره آفرینش در تمدن بین النهرین
۹۹	بررسی نقاط اشتراک و افتراق اسطوره آفرینش در تمدن های ایران و بین النهرین
۹۹	• ثنویت
۹۹	• حضور ایزدان و ایزد بانوان
۹۹	• چگونگی آفرینش جهان
۱۰۰	• اهمیت حضور انسان در جهان
۱۰۰	• جنبه اعتقادی و اخلاقی
۱۰۱	نتیجه گیری
۱۰۳	پیوست ها
۱۰۴	منابع و مآخذ
۱۰۵	فرات و اسطوره
۱۰۵	چکیده
۱۰۷	مقدمه
۱۰۸	فرات و اسطوره
۱۰۸	رود فرات
۱۰۸	نام فرات

اساطیر رود فرات	۱۰۹
نتیجه گیری	۱۱۱
کتابنامه	۱۱۳
بررسی تطبیقی اسطوره در شعر شاملو و بدر شاکر سیاب	۱۱۵
چکیده	۱۱۵
مقدمه	۱۱۷
پیشینه تحقیق	۱۱۸
اسطوره و کاربرد آن در ادب معاصر	۱۱۸
زندگی نامه احمد شاملو	۱۱۹
زندگی نامه بدر شاکر السیاب	۱۲۱
اساطیر عشق	۱۲۲
عشق شاملو	۱۲۲
عشق سیاب	۱۲۳
مرگ و رستاخیز	۱۲۵
مرگ در اشعار شاملو	۱۲۵
مرگ در آثار بدر شاکر السیاب	۱۲۶
اسطوره غم غربت	۱۳۰
غم غربت در اشعار شاملو	۱۳۱
مسیح و سیزیف	۱۳۴
نتیجه گیری	۱۳۷
منابع و مآخذ	۱۳۹

مقایسه بازیابی اسطوره‌ها در شعر بدر شاکر السیاب و سیاوش کسرایی ۱۴۳....

چکیده ۱۴۳.....

مقدمه ۱۴۵.....

اسطوره و ادبیات ۱۴۵.....

نمود اسطوره در ادبیات ۱۴۷.....

معرفی بدر شاکر السیاب ۱۴۷.....

معرفی اسطوره تموز و عشتار ۱۴۸.....

چگونگی نمود اسطوره تموز در شعر سیاب ۱۴۹.....

معرفی سیاوش کسرایی ۱۵۲.....

معرفی اسطوره «آرش»، «سیمرغ»، «رستم» ۱۵۳.....

چگونگی نمود اسطوره‌ها در شعر سیاوش کسرایی ۱۵۴.....

مقایسه و نتیجه گیری ۱۵۸.....

کتابنامه ۱۶۳.....

بررسی اسطوره در شعر مهدی اخوان ثالث و عبدالوهاب البیاتی ۱۶۵.....

چکیده ۱۶۵.....

۱. مقدمه ۱۶۷.....

۲. نگاهی گذرا بر زندگی اخوان ثالث و عبدالوهاب البیاتی ۱۶۷.....

۳. رویکردی شناختی به مفهوم اسطوره ۱۶۹.....

۴. شعر مهدی اخوان ثالث از رهگذر اساطیر ۱۷۰.....

۵. شعر عبدالوهاب البیاتی از رهگذر اساطیر ۱۷۱.....

۶. خوانش تحلیلی ژرف ساخت اساطیر موتیف گونه در شعر اخوان ثالث ۱۷۲.....

۱-۶. اسطوره جاودانگی ۱۷۲.....

۲-۶. اسطوره سیزیف ۱۷۴.....

۳-۶. اسطوره زمان و بازگشت ۱۷۶

۷. خوانش تحلیلی ژرف ساخت اسطوره جاودانگی در شعر عبدالوهاب الیاسی ۱۷۷

۱-۷. اسطوره جاودانگی ۱۷۷

۲-۷. اسطوره سیزیف ۱۸۰

۳-۷. اسطوره رستاخیز گیاهی ۱۸۱

نتیجه ۱۸۳

کتابنامه ۱۸۵

اسطوره گیل گمش، نمادی از نگاه و تفکر جهان بینانۀ دینی مردمان بین النهرین

چکیده ۱۸۷

مقدمه ۱۸۷

بین النهرین (موقعیت جغرافیایی)، (وجه تسمیه) ۱۸۹

بین النهرین، «اقوام» و نژادها ۱۹۰

درآمدی کوتاه بر تاریخ اعتقادی بین النهرین (سومر - بابل) و گسترش تمدنی ۱۹۱

پیشینه تحقیق ۱۹۲

مبانی نظری ۱۹۳

اسطوره (تعریف، کارکرد، و ماهیت آن) ۱۹۷

خلاصۀ اسطوره گیل گمش ۱۹۸

تجزیه و تحلیل اسطوره ۲۰۷

تحلیل شخصیت گیل گمش ۲۰۷

انکیدو نمادی از هماوردی قدرت خدایان با گیل گمش ۲۰۸

۲۰۹	مقایسه عشق ایشتار با آفرودیت یونانی
۲۱۰	عاقبت سرپیچی انسان از خواسته خدایان
۲۱۲	نتیجه
۲۱۴	منابع و مآخذ

اسطوره‌های زایش در شعر معاصر فارسی و عربی
اسطوره تموز (ادونیس) در شعر نیما و سیاب



قاسم عزیزی مراد^۲
کد شماره: ۲۳۴



دکتر رضا ناظمیان^۱
کد شماره: ۲۹۴

چکیده

از ویژگی‌های بارز شعر معاصر روی‌گردانی از روش‌های مستقیم در بیان احساسات است که این شیوه سخن به دلایلی همچون وضعیت نابه‌سامان جامعه از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و بحران‌های موجود در جامعه است. از میان شاعران معاصر ایران و عراق، نیما و سیاب برای بروز این‌گونه عواطف و احساسات بیانی اسطوره‌ای دارند. در این مقاله اسطوره تموز در اشعار سیاب و اسطوره ققنوس در اشعار نیما، به‌عنوان دو اسطوره زایش بررسی شده است و در پایان نشان داده شده است که سیاب برای بیان کارکردهای سیاسی، اجتماعی تاریخی، حلول در طبیعت و فرانگری از اسطوره تموز به‌عنوان نقش میانجی میان قشر روشنفکر جامعه و فرهنگ آن استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا خیزشی نو در میان اعراب ایجاد نماید و همچنین نشان داده

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران/ ایمیل ghasemazizi_1388@yahoo.com

شده است که نیما برای پیشبرد اهداف روشنفکرانه فرهنگی خود از اسطوره ققنوس استفاده می‌کند. همچنین هر دوی آنها مرگ قشر روشنفکر جامعه را عامل احیای ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آورند. می‌توان گفت آنچه که درون مایه اسطوره‌های زایش را در بین فرهنگ‌های مختلف تشکیل می‌دهد، مرگ و رستاخیز، قحطی و حاصلخیزی، غم و شادی است. به همین خاطر است که شاعران و نویسندگان معاصر، بیان اسطوره‌ای را برای بروز احساسات و ابراز دیدگاه‌های خود مناسب دیده‌اند.

واژگان کلیدی: سیاب، نیما، تموز، ققنوس، اسطوره‌های زایش.

پیشگفتار

دنیای اسطوره جاذبه‌های خاص خود را دارد؛ چرا که اسطوره در واقع از یک طرف با فرهنگ و جامعه انسانی و از طرف دیگر با سایر مؤلفه‌های هنری طبیعت پیوندی تنگاتنگ دارد و به کارگیری این شگرد ادبی در دنیای شعر و نثر منزلت والای آن را نشان می‌دهد. در این میان نمی‌توان نقش اصلی اسطوره‌های زایش و باروری را نادیده گرفت؛ چرا که ادبای معاصر برای نشان دادن مفهوم ویرانی و ناباروری و سترونی اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود، در دنیای معاصر از این اسطوره‌ها بهره می‌گیرند و آنها را همچون مومی برای رسیدن به مقصود و ایجاد فضایی مطلوب و اینکه مرگ روشنفکر نوعی زایش و خیزش است به کار می‌گیرند. آنها اسطوره را وسیله‌ای برای تغییر واقعیت نابه‌سامان و عامل کاهش‌دهنده دردهای موجود در آن می‌پندارند. از میان شاعران معاصر نیما و سیاب به واسطه تجددخواهی و امیدی که به رستاخیز و خیزش آینده‌ای روشن دارند، در پی یافتن نمادی برآمدند تا عرصه ناهمگون سیاسی جامعه خود را که به شدت در تحجر فرهنگی و اضطراب و پریشان حالی به سر می‌برد، مایه آرامش قشر روشنفکر جامعه قرار دهند.

در این مقاله ابتدا به تبیین اسطوره‌های زایش و پیوند آنها با همدیگر و همچنین به بررسی درون‌مایه این اسطوره‌ها پرداختیم و سپس اسطوره تموز را در ایران باستان و همچنین عنقاء (قنقنوس، ادونیس) را در میان سیاب و نیما مورد بررسی قرار دادیم و به چگونگی ایجاد پیوند سیاب بین اسطوره و اوضاع نابه‌سامان سیاسی و

فرهنگی اجتماعی جامعه عراق پرداخته‌ایم. سپس جهان‌بینی نیما را در مورد آینده قشر روشنفکر جامعه و احساس نیاز آنها نسبت به ارزش‌های فرهنگی و چگونگی الهام‌پذیری وی از اسطوره ققنوس مطرح کرده‌ایم. در مورد الهام‌پذیری نیما و سیاب از اسطوره، می‌توان به منابعی اشاره کرد؛ هرچند در ادبیات فارسی زمینه گسترده‌ای برای پژوهش درباره کارکرد اسطوره در شعر وجود دارد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان کتاب «اتجاهات الشعر العربی المعاصر» تألیف احسان عباس، کتاب «بدر شاکر السیاب حیاة و شعره» تألیف عیسی بلاطه و «راهنمای ادبیات معاصر» تألیف سیروس شمیسا و پژوهشی در اساطیر ایران تألیف مهرداد بهار و خانه‌ام ابری است از دکتر تقی پور نامداریان اشاره کرد. اهمیت این موضوع در این است که با مقایسه این دو شاعر در این زمینه می‌توان به سرچشمه‌های فرهنگی دو ملت و همانندی‌ها و تفاوت‌های آنها پی برد و قدمت و میزان کاربرد تکنیک‌های زیبایی‌شناسانه را در شعر فارسی و عربی سنجید.

در پایان، این پژوهش توانسته پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد:

عوامل تشکیل‌دهنده درون‌مایه اسطوره‌های زایش در بین ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و به‌ویژه بین ایران و کشورهای عرب چگونه است.

سیاب و نیما برای چه منظوری به اسطوره تموز و ققنوس پناه برده‌اند.

آیا سیاب و نیما توانسته‌اند با استفاده از کارکردهای اسطوره تموز و ققنوس بین

مقاصد خویش و جامعه نابه‌سامان، ارتباطی منطقی برقرار کنند.

آیا سیاب و نیما اسطوره را به‌طور مستقیم به‌کار برده‌اند یا با الهام‌گرفتن از آن، نقابی

نورا آفریده‌اند که جلوه‌گر وضعیت نابه‌سامان جامعه انسانی است.

زندگی بدر شاکر السیاب

سیاب در سال ۱۹۲۶م در روستایی به نام جیکور در جنوب بصره چشم به دنیا

گشود. در شش سالگی مادر خود را از دست داد. وی پس از ازدواج به بغداد رفت تا در

آنجا به تحصیل خود ادامه دهد؛ ولی به‌خاطر گرایش او به حزب کمونیست، زندگی‌اش

عرصه درگیری با حکومت گشت و چندین بار از کارش اخراج شد. او در ۱۸ نisan سال ۱۹۶۲م وارد بیروت و دانشگاه آمریکایی شد و پس از اتمام تحصیلات، آخرین مرحله زندگی خود را در فقر و اندوه به سر برد و در سال ۱۹۶۴م دارفانی را وداع گفت.

زندگی نیما یوشیج

علی نوری اسفندیاری در سال ۱۲۷۶ش در روستای یوش مازندران چشم به دنیا گشود. وی پس از گذراندن دوران کودکی به تهران آمد و در مدرسه سن لونی مشغول به یادگیری نقاشی و ادبیات و زبان فرانسه شد. این آشنایی با زبان و ادبیات فرانسه، نیما را به قلمروهای شعر جدید کشاند. وی در ۱۳ آبان ۱۳۳۸ بعد از یک دوران بیماری طولانی مدت، با زندگی وداع کرد؛ درحالی که راه تازه‌ای را در شعر پارسی گشوده بود (دستغیب، ۱۳۵۶: ۵-۱۱). بنابراین نیما را می‌توان یکی از شاعران عصر مشروطه و به‌عنوان سردمدار نهضتی فرهنگی در بافت تاریخی و اجتماعی ایران به حساب آورد و در عین اینکه پیوند محکمی بین نیما و شاعران دوره مشروطه وجود دارد، ویژگی‌های مهمتر دیگری هم در شعر نیما هستند که شعر او را از شعر دوره مشروطه متمایز می‌کند (طیب زاده، ۱۳۸۷: ۴۶-۶۸). وی جهان‌بینی و نگرش جدیدی را در فضای فرهنگی مطرح ساخت که در ایران بی‌سابقه بود. وی این نگاه جدید را در اشعار خود منعکس کرد؛ ولی به‌خاطر اوضاع نابه‌سامان جامعه از نظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم آن دوران تلاش کرد تا از تکنیک‌های جدیدی در اشعار خود استفاده کند که یکی از این تکنیک‌ها چنانکه پیشتر بیان کردیم اسطوره است. نیما ققنوس را به‌عنوان نقابی در شعر خود بر می‌گزیند تا بتواند از کارکردهای غیرمستقیم آن در بیان جهان‌بینی خود استفاده کند.

تموز در ایران باستان

داستان ایزیس و اوزیریس در مصر، سیل و اتیس در یونان باستان و آسیای صغیره، ادونیس در سوریه و فلسطین، تموز (مردوخ، آشور) و عشتار در بین النهرین، سودابه و

سیاوش در ایران و آسیای میانه، رام و سیتا در هند، و یوسف و زلیخا در تورات دارای ساختار مشابهی هستند. اسطوره ادونیس و آفرودیت یا تموز و عشتار، با یکدیگر در آمیخته و به نمادی واحد تبدیل شده‌اند. از این رو عشتار، رب النوع عشق و حاصلخیزی و جنگ، نزد آشوری‌ها و بابلی‌ها همان عشتروت نزد فینیقی‌ها و آفرودیت نزد یونانیان باستان و ونوس نزد رومیان و ایزیس نزد مصریان باستان و آناهیتا یا ناهید نزد ایرانیان باستان و زهره نزد عرب‌ها است. وجود عید نوروز در آغاز بهار و اهمیت آن برای ایرانیان که منشأ آن آیین‌های سیاوشی است، دلیل دیگری بر بقاء و اهمیت اسطوره رب النوع عشق است که فرزند یا همسرش قربانی شده است و وجود عزاداری‌ها و سوگواری‌های بزرگ پیش از نوروز را تفسیر می‌کند و با آمدنش به زمین و آغاز بهار، جشن‌های نوروز آغاز می‌شود.

از سوی دیگر اسطوره بابلی تموز یا ادونیس به اسطوره تیشتر در ایران باستان شباهت‌هایی دارد. ماه تموز از روز دهم تیر ایرانی که در پهلوی به آن تیشتر گفته می‌شود، آغاز می‌گردد. تیشتر ایزدی است که یشت هشتم اوستا به وی تعلق دارد. تیشتر ستاره‌ای است سپید و درخشنده و دوردست که سرور همه ستارگان است و همانند هرمزد، شایسته ستایش و نیایش است. اگر تیشتر نبود، خشکسالی همه‌جا را فرا می‌گرفت و همه چیز را از بین می‌برد. تیشتر با دیو اپوش می‌جنگد و نخست از او شکست می‌خورد و سپس به یاری هرمزد بر او چیره می‌شود، آنگاه دریا را به موج و خروش و طغیان در می‌آورد و ابر از دریا برمی‌خیزد، باد ابرها را می‌پراکند و باران می‌بارد. تیشتر مانند تموز با باران و حاصلخیزی و سرسبزی و طراوت و حیات همراه است و همانند تموز با برج خرچنگ ارتباط دارد. پژوهشگر نامی ایران، مهرداد بهار، معتقد است: از آنجا که طلوع بامدادی تیشتر در افق بخش‌های نیمکره شمالی در آغاز تابستان است که خورشید در برج خرچنگ قرار دارد و این فصل باران‌های موسمی در هند و آغاز سیلاب‌های رود نیل است، نوعی ارتباط میان تیشتر، آب و برج خرچنگ پدید آمده است و بسیار محتمل است که اسطوره تیشتر در ارتباط با باران، با مصر یا

هند مربوط باشد که به وام به ما رسیده است (بهار، ۱۳۷۵، ص ۲۶). به هر حال تموز و تیشتر و آناهیتا، نمادهایی‌اند که همگی مظهر رشد و شکوفایی و حیات و طراوتند؛ زیرا تغییر فصل‌ها و رشد گیاهان و پرباری محصول و پرتعداد شدن حیوانات از طریق آنها است. این ایزدان نماد توانایی و قدرتی هستند که طبیعت مرده را به سوی حیات دوباره می‌برند. بنابراین آنچه درون مایه اسطوره‌های حیات پس از مرگ و زندگی دوباره را تشکیل می‌دهد، مرگ و رستاخیز، قحطی و حاصلخیزی، غم و شادی است. به همین خاطر است که شاعران و نویسندگان معاصر، زمینه خوبی را در این اسطوره برای بیان احساسات و دیدگاه‌های خویش یافته‌اند.

سیاب و نیما نیز همچون دیگر ادبای معاصر برای نشان دادن مفهوم ویرانی و قحطی و خشکسالی و نازایی موجود در دنیای معاصر و نیاز به قربانی و فداکاری برای رسیدن به زندگی دوباره و رستاخیز انسان، از این اسطوره‌ها بهره گرفته‌اند.

تموز

تموز از اساطیر بابلی که معادل آدونیس است و خدای حاصلخیزی و رستاخیز طبیعت و خیزش دوباره آن به‌شمار می‌رود. وی عاشق یکی از دختران سن به نام عشتار می‌شود. تموز روزی برای گردش به بیرون و دامن طبیعت می‌رود که به وسیله خوکی زخمی می‌شود و تلاش‌های عشتار برای بند آوردن خون، راه به جایی نمی‌برد و هر جا که تموز پای می‌گذارد، گل‌های شقایق شکوفا می‌شوند، سپس تموز به دنیای مردگان پای می‌نهد و بدین سان حاصلخیزی و سرسبزی از زمین رخت بر می‌بندد و پس از جستجوهای فراوان عشتار در دنیای زندگان و ناکامی او برای پیدا کردن تموز تصمیم می‌گیرد تا در عالم مردگان به دنبال او بگردد. وی پس از کندوکاو در آنجا تموز را پیدا می‌کند و بوسه زندگی بخش را به او هدیه می‌دهد و این دو دلباخته عاشق، دوباره از نو رخت خود را بر زمین پهن می‌کنند و این آغاز بهار و حاصلخیزی و رستاخیز طبیعت است (فریزر، ۱۹۸۲: ۹۲).

اورفئوس

اورفئوس از آپولون که برخی او را پدرش می خوانند، موسیقی و چنگ را یاد می گیرد. از این رو صدای موسیقی و چنگش همه جانوران و گیاهان و درختان و سنگ ها و... را مات و مبهوت می کند و آنها را وادار می کند تا به دنبال او به راه یفتند. وی زمانی که همسرش انورودیکه به جهان فرودین می رود، با اندوه فراوان دست به سفر مشهورش به جهان مردگان می زند و آنجا چنگ و موسیقی را برای پادشاه سرزمین مردگان، هادس نواخت و او را برانگیخت تا اجازه دهد انورودیکه به سرزمین زندگان بازگردد. پادشاه سرزمین مردگان درخواست او را مشروط به اینکه اورفئوس در راه خروج به همسرش نگاه نکند پذیرفت؛ اما وی در نزدیک راه خروج به همسرش نگاه کرد و او را برای همیشه از دست داد. سپس اورفئوس را هم تکه تکه کردند و الهه ها پاره های بدنش را در پای کوه اولومپوس به خاک سپردند؛ اما سرش را به رود هبروس انداختند و او همچنان به آوازخوانی خود ادامه داد. چنگ او هم به آسمان رفت و با وساطت آپولون و الهه های شعر و موسیقی به صورت فلکی لیرا تبدیل شد (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶ و ۱۱۷).

ققنوس ایران و اورفئوس یونان

ققنوس نام پرنده ای است زیبا و خوش آواز. او در کوه بلندی مقابل باد می نشیند و صداهای عجیب و غریب از منقارش بیرون می آید. در منقار او ۳۶۰ سوراخ وجود دارد که از هر کدام از این سوراخ ها موسیقی خاص و ویژه ای بیرون می آید و این باعث می شود تا پرندگان بسیار دیگری در اطراف ققنوس گرد آیند، سپس ققنوس چندی از آنها را گرفته و طعمه خود سازد موتیف اصلی ای که در تشکیل درون مایه ققنوس و اورفئوس باید به آن توجه داشت این است که هر دوی این اسطوره ها با استفاده از موسیقی به هدف خود رسیدند (تبریزی، ۱۳۳۳: ۱۵۳۵). بنابراین می توان نتیجه گرفت که درون مایه اسطوره حیات پس از مرگ و زندگی دوباره (زایش و رستاخیز) از یک منبع

سرچشمه می‌گیرد که در واقع نشان‌دهنده مؤلفه‌های فرهنگی مشترک بین دو ملت است.

ایزیس و اوزیریس

ایزیس همسر اوزیریس یکی از ایزدان مصر باستان به‌شمار می‌رود. برادر شرور اوزیریس، وی را به قتل رساند و قطعات بدنش را در محل‌های گوناگون پخش کرد. این هنگام ایزیس همسر اوزیریس به دنبال جستجوی پاره‌های پیکر برادرش می‌گشت. او بعد از پیدا کردن آنها، دوباره آنها را کنار هم گرد آورد و او را از نو زنده کرد (وارنر، ۱۳۸۶: ۱۷۴). بنابراین او نمونه یک زن خوب و فداکار برای شوهر خویش به‌شمار می‌رود. حیوان مقدس و مورد علاقه شدید ایزیس ماده گاو می‌باشد که این حیوان تولیدکننده شیر و مادر گوساله‌ها به‌شمار می‌رود و نزد بانوی تولیدکننده همه‌چیز محسوب می‌شود؛ چرا که ایزیس زندگی، زبخت و برکت به مردمان و حیوانات و کشتزاران می‌بخشد (همان: ۱۷۵). بنابراین شدن پاره‌های بدن اوزیریس در نقاط مختلف مصر، خاک آن حاصلخیز می‌شود و زایش در همه جا گسترش می‌یابد.

سیاب و واگویه تموز (ققنوس)

۱. کارکرد اسطوره تموز در نقاب اصلی

سیاب در به‌کارگیری اسطوره از مقام و منزلت والایی برخوردار است و مسئله رستاخیز و نوزایی را در شعر آشوده المطر چنان با براعت به تصویر می‌کشد که در بیان رستاخیز و تجدد بدون آنکه معناآفرینی کند، از اسطوره در دلالت نخستین خود استفاده می‌کند.

«عیناك غابتا نخيل ساعة السحر
أو شرفتان راح ينأى عنهما القمر

عیناک حین تبسمان تورق الکروم
و ترقص الأضواء... کالأقمار فی نهر
یرجّه المجذاف و هنا ساعة السحر
کانما تنبض فی غوریهما النجوم....»

(السیاب، ۱۹۸۹م، ج: ۱، ۴۷۴).

در این قطعه از شعر انشودة المطر، سیاب از تموز به صورت مستقیم نامی نبرده است، بلکه به طور غیر مستقیم به بیان ویژگی ها و صفاتی پرداخته که به این اسطوره تعلق دارد. وی در به کارگیری این مفاهیم معنا آفرینی نکرده، بلکه از اوصاف و ویژگی های ظاهری اسطوره استفاده کرده است و خواننده در خوانش اول چنین گمان می کند که سیاب از معشوق خود و ویژگی های ظاهری او صحبت می کند؛ ولی اگر در خوانش خود به دیگر مؤلفه های فرآیند فهم متن از جمله اسطوره توجه کند، درمی یابد که روی صحبت سیاب نه معشوق خود، بلکه همان خدای باروری یعنی عشتار است (حلاوی، ۱۹۹۴: ۴۶).

آنچه که جامع و وحدت بخش این قطعه شعری گردیده، جنبه زیباشناختی آن است؛ زیرا سیاب اسطوره را از دیدگاه شعری به کار گرفته و آن را به عنوان یکی از مؤلفه های طبیعی شعر پنداشته و اسطوره در قطعه مذکور به خودی خود استقلال یافته و به انسانی بدل گشته که در خلق عواطف و اندیشه های ویژه سیاب کارکرد تعیین کننده دارد. این جنبه زیباشناختی به نوبه خود درجه تأثیر مخاطب را در خوانش درونی شعر نشان می دهد. شعر در اینجا کارکرد غنایی خود را از دست داده و با قوانین زندگی و پدیده های حاکم بر جامعه سترون عراق رویه رو شده که بیان معناداری از تأثیرگذاری بر خواننده را نشان می دهد. این اسطوره در واقع همان وطن شاعر است و او خواهان بازگرداندن باروری و تجدد به وطن خود و همچنین به دنبال زدودن نابه سامانی اجتماعی جامعه عراق است.

رابطه ای که سیاب در چهارچوب رؤیای ویژه خود، با نمادی متفاوت از اسطوره

نشان می‌دهد، صرف تصاویر گوناگون اشعار او نیست؛ بلکه روایتگر رمز ناگسستنی شعر معاصر عرب است و این خود نشان می‌دهد که نه تنها شعر سیاب خادم اسطوره نیست؛ بلکه اسطوره در شعر او غرق گشته و این همان کارکرد مستقیم اسطوره‌ای شعر است (علاق، ۱۳۸۸: ۲۸۹).

۲. کارکرد تاریخی اجتماعی اسطوره تموز

اسطوره در بیان تجربه شاعر شایستگی این را دارد که در خوانش شعر معاصر یکی از مؤلفه‌های اساسی به حساب آید و شاعر اسطوره را در بیان مشکلات امروزی به کار گیرد. این نوع کارکرد اسطوره، پلی بین فرهنگ و جامعه گذشته و فرهنگ و جامعه امروزی است که سیاب در این باره می‌سراید:

«...أ هذا أدونيس، أ هذا الخواء؟

و هذا الشحوب، و هذا الجفاف؟

أ هذا أدونيس؟ أين الضياء؟

و أين القطف؟

مناجل لا تحصد

مزارع سوداء بغير ماء

أ هذا انتظار السنين الطويلة؟»

(شاکر السیاب، ۲۰۰۰م: ۴۶۵ و ۴۶۶).

در اسطوره مورد بحث، زمانی که عشتار به دنیای مردگان می‌رود تا سراغ از گمشده خود بگیرد، بوسه‌ای را نثار او می‌کند که باعث برگشت تموز به دنیای زندگان می‌شود و این همان آغاز باروری است. شاعر در این قطعه از شعر به خاطر وضعیت نابه‌سامان جامعه عراق، اسطوره را به‌عنوان رابطه‌ای بین این ناباروری و تجربه‌ای که در پی ساختن آن است به کار می‌گیرد. وی از دست شرایط حاکم بر جامعه به یأس و ناامیدی ای دچار شده است که باروری را جز سرابی بیش نمی‌بیند و بیان می‌کند که افراد حاکم بر

جامعه نه تنها ما را از دنیای مردگان نجات نداده؛ بلکه یأس و شکستی را بر ما فرود آوردند که مردم علی‌رغم انتظار طولانی برای باروری و خیزش آینده‌ای روشن، با جامعه‌ای خالی از عنصر روشنگری و روشنفکری مواجه شده‌اند. تموز (ادونیس) نه تنها باروری و حاصلخیزی را برای کشور به ارمغان نیاورده، بلکه با خود خرابی و مرگ را آورده است و به جای اینکه با دو دست پر از بخشش و عطا بیاید با مشتی تهدیدکننده و داسی که جز خون و استخوان درو نمی‌کند، آمده است (عثری زاید، ۱۹۹۷: ۳۶). چرا که در ادامه قطعه می‌سراید:

بقبضة تهدد

و منجل لا یحصد

سوی العظام و الدم

پس اسطوره، شیوه‌ای جدید در اندیشه و در نتیجه برداشتی جدید از جامعه و شرایط حاکم بر فرهنگ آن است و ابزاری است که برای بیان موضوعات جامعه‌کنونی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. به‌همین دلیل سیاب از کارکرد تاریخی اسطوره در اشعار خود استفاده می‌نماید و شعر را به‌عنوان یکی از مصداق‌های هنر، چنان زیبا و عقلانی در بیان احساسات و تصویر عواطف خود به‌کار می‌گیرد که گویی در عنایت به هویت جامعه بشری عصر خود، از هیچ تلاشی حتی بذل زندگی و جان دریغی ندارد. سیاب جان خود را فدای نجات بشریت می‌کند و این همان هدف دقیق هنر، یعنی هدفی که بالای آن لذتی نیست، است. چرا که او می‌سراید:

«...مَتَّ كَي يُوَكِّل الْخَبِزَ بِاسْمِي، لَكِي يَزْرَعُونِي مَعَ الْمَوْسَمِ

كَمْ حَيَاةٍ سَاحِيَا، فَفِي كُلِّ حَفْرَةٍ

صَرْتُ مُسْتَقْبَلًا، صَرْتُ بَذْرَةً

صَرْتُ جَيْلًا مِنَ النَّاسِ: فِي كُلِّ قَلْبٍ دُمِي

قَطْرَةٌ مِنْهُ أَوْ بَعْضُ قَطْرَةٍ...»

در این قطعه شعر، سیاب به موضوع مسیح و پیروان او در شام آخر (عشاء ربّانی) اشاره دارد که در این شام، مسیح وعده حیات دیگری را می‌دهد که امن‌تر از حیات کنونی است و به همین دلیل مسیح نماد حاصلخیزی و باروری و عاملی برای ادامه حیات و تجدد آن می‌شود (کندی، ۲۰۰۳: ۱۹۶). بنابراین سیاب با استفاده از نقاب مسیح، خود را امیدی برای بهره‌برداری مردم عراق می‌داند و به این امر ایمان دارد که جهت‌دهی زندگی مردم جامعه عراق، رهنمون این است که عنصر روشنفکر جامعه در برابر ارزش‌های اجتماعی احساس نیاز کند و احساس نیاز این قشر از جامعه، احساس مردم به ارزش‌های فرهنگی را برمی‌انگیزد. این همان کارکرد اجتماعی اسطوره نزد سیاب است. همچنین در این قطعه شعر، شاعر از ضمیر متکلم استفاده کرده که بیانگر این امر است که شخصیت سیاب چنان در شخصیت مسیح حلول کرده است که گویی به مقام «فناء فی مسیح» رسیده است یا اینکه دو شخصیت مسیح و سیاب در یک شخصیت جدیدی جلوه‌گر شده‌اند. این امر را می‌توان این گونه تفسیر کرد که سیاب یک رابطه محکمی را در افکار اجتماعی که مسیح بدان دعوت می‌کرد، احساس می‌کند با این تفاوت که ابزار مسیح در عشاء ربّانی نان و شراب بود؛ ولی ابزار سیاب برای دعوت به این گونه افکار اجتماعی شعر و کلمه است (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۲۰۹-۲۱۲). از آنجا که ادبیات بیانگر تعامل ذات با موضوع است، شیوه‌ای را که شاعر در جهت‌دهی به آن در پیش گرفته، در نزد ادبیات و به‌طور کلی هنر اهمیت دارد، نه ذات موضوع و این همان است که مالکیش بیان می‌کند: «در هنر محرمات وجود ندارد» (مالکیش، ۱۳۹: ۱۹۶۳). ادونیس شاعر روشنفکر عرب نیز بر این نکته تأکید دارد که: «در شعر موضوع هیچ جایگاهی ندارد، بلکه آنچه که در شعر مهم است بیان و نحوه ادای آن است» (ادونیس، ۱۹۷۹: ۱۰۹). بدین سان در خوانش متن نباید به این که شاعر موضوع مسیح و عشاء ربّانی را که از نظر اعتقادی با جامعه و فرهنگ زمان خود همخوانی ندارد توجه کنیم؛ بلکه باید به شیوه بیان و چگونگی جهت‌دهی شاعر به این موضوع، متناسب با نیاز جامعه و فرهنگ آن توجه کرد.

۳. کارکرد سیاسی اسطوره تموز

از دیگر کارکردهای اسطوره در نزد سیاب، کارکرد سیاسی آن است. در این نوع کارکرد اسطوره، وی توجه به امر سیاسی را از دیگر مؤلفه‌های تشکیل دهنده شعر می‌داند و بدین سان است که می‌سراید:

«...ناب الخنزیر یشق یدی

و یغوص لظلاه إلی کبدی

و دمی یتدفق ینساب

لم یغد شقائق أوقمحا

لکن ملحا

و تقبل ثغری عشتار

فکأن علی فمها ظلمة...»

(شاکر السیاب، ۲۰۰۰م، ج: ۱، ۴۱۰).

در این قطعه شعر، سیاب تموز را نقاب خود قرار داده و خوک را رمز حکومت ستمگر عراق می‌داند که با رنج و مشقت فراوانی دست و پنجه نرم کرده تا اینکه خفقان موجود در جامعه عراق او را به ستوه آورده است. وی عشتار را نمادی برای تصویر جامعه ناتوان عراق یا در معنای وسیع، امت عربی می‌داند. در تصویر عشتار که بوسه‌ای بر تموز نثار کرد و او را از دنیای مردگان بیرون آورد، تحول و دگرگونی ایجاد کرده تا بتواند در معناآفرینی ژرف انسانی خود نسبت به جامعه عراق ادای دین کند. بنابراین او عشتار را نه تنها عامل باروری و خیزش نو، بلکه نماد امتی ناتوان می‌داند که توان برانگیختن خیزشی جدید به سوی آینده‌ای روشن را ندارند و همچنین خون پای تموز را که به دنبال آن شقایق می‌روید، تغییر می‌دهد و بیان می‌دارد که نه تنها شقایق نمی‌روید، بلکه تبدیل به نمک می‌شود که باعث درد و رنج بیشتر مردم جامعه می‌گردد. سیاب در به کارگیری اسطوره تموز و معناآفرینی جدیدی از آن براساس امور منطقی، تصویر هنری ای آفریده است و به زبانی جدید واقعیت جامعه عراق را به تصویر

می‌کشد. در این رابطه ادونیس می‌گوید: «شعر باعث تغییر واقعیت می‌شود؛ اما نه از آن جهت که موجب تحولات و دگرگونی‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی گردد، بلکه از آن جهت که از آن فراتر می‌رود و تصویری نو از واقعیتی جدید را ارائه می‌کند که پربارتر و برتر است» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۵۷). بنابراین تغییر واقعیت، تنها در تغییر صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم نیست، بلکه تغییر در زبان شعر و تحویل کارکردهای اسطوره نیز از جلوه‌های انقلاب به‌شمار می‌رود؛ تغییری که فراتر از هر لذتی است، چراکه شعر نوعی از هنر قلمداد می‌شود که به‌شمار می‌آید. موافق یا مخالف آن باشند.

۴. کارکرد فرانگری

از دیگر کارکردهای اسطوره تموز در شعر سیاب، کارکرد فرانگری است. شاعر به‌وسیله آن از رنج وجودی و حقیقی در جامعه و فرهنگ خود سخن می‌گوید. وی احساس می‌کند که موجودیت این رنج در ذاتش رخنه کرده و سترونی جامعه، آرام‌آرام او را از درون متلاشی می‌کند. این تصویر هنری از کارکرد اسطوره، نوعی نگرانی در برابر فراگیری خفقان و ناامیدی نسبت به آینده فرهنگ و جامعه است؛ چرا که سیاب می‌سراید:

«...هیئات، أينشق النور؟

و دمانی تظلم فی الوادی

أیسقسق فیها عصفور؟

و لسانی کومة أعواد...»

(السیاب، ۲۰۰۰م: ۲۲۴).

در این قطعه شعر، سیاب زبان را برای توصیف پدیده‌ها به‌کار نگرفته است، بلکه او زبان شعری ای را آفریده است که با مفاهیم و تصاویر ذهنی سیاب در ارتباط است، نه زبان قراردادی ای که با پدیده‌های خارجی در ارتباط باشد. شاید بتوان گفت که سیاب

در خلق این گونه از زبان شعری به طرز چشم‌گیری موفق شده است؛ زیرا زبان‌شناسان مشهور، از جمله سوسور معتقدند که در زبان قراردادی، هر «دال» تنها بر یک «مدلول» دلالت دارد؛ اما در زبان شعری، شاعر این توانایی را دارد که به دال، مدلول‌های متفاوت و گاه متناقض را در بافت‌های گوناگون بدهد (سوسور، ۱۹۸۵: ۱۱۱ و ۱۱۲). این قطعه شعر همچون برخی دیگر از قطعه‌های سیاب بر حول موتیف یک شخصیت اصلی می‌گردد که همان تموز (دال) است؛ اما تموز را که مدلولش حاصلخیزی و باروری و امید بود، رها کرده و با گذر از این مرحله، امید به باروری را به‌خاطر شدت رنج‌های درونی و مشکلات موجود در جامعه، کاملاً از دست داده و به اسطوره تموز، مدلول دیگری بخشیده است که آن فراگیری تاریکی و اوج ناامیدی است. سیاب در بیان این عاطفه و احساس غم و اندوه در برابر این مرگ و سیاهی فراگیر، توانا بوده است. وی برای بیان این مفاهیم، اسلوب خبری را رها و از اسلوب انشایی استفاده کرده است و با چنین سؤالاتی خواننده را در خوانش متن درگیر کرده تا اینکه خود خواننده به‌طور یقین به جواب این اسلوب‌های انشایی (استفهام) برسد و این همان انفجار عاطفه‌ای است که مقصود شاعر است.

تموز نیما (ققنوس)

به نظر می‌رسد نیما به‌سبب محدودیت‌های سیاسی اجتماعی نمی‌تواند آشکارا نگرش جدید خود را درباره اوضاع ایران بیان کند. وی به دلیل این تنگنا و محدودیت مجال سخن، به اسطوره و نماد پناه می‌برد. با این نگرش به تحلیل شعر ققنوس می‌پردازیم:

ققنوس، مرغ خوشخوان، آوازه‌جهان

آواره مانده از وزش بادهای سرد

بر شاخ خیزران

بنشسته است فرد

بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان.

دکتر پورنامداریان در تحلیل این قطعه شعر چنین می‌نویسد: «شعر ققنوس وصف حال سمبلیکی از خود نیماست و موقع و مقام او به عنوان شاعر سنت شکن و نیز نسبت او با شاعران دیگر و پیش‌بینی سرنوشتی که در انتظار اوست» (پورنامداریان: ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۱۷). پورنامداریان موتیف شعر مذکور را در آثار و پیامدهای شعر آزاد نیما می‌داند و بر این اعتقاد است که در این شعر «نیما از خود بیرون نیامده است تا در زندگی مردم وارد شود، بلکه این اوضاع و احوال سیاسی جامعه است که در ذهن او دست می‌کند. در واقع مخاطب نیما در این شعر مردم نمی‌باشند، بلکه نیما برای خود شعر می‌گوید؛ اما همچنان مردمی و سرشار از تعهد اجتماعی است» (همان: ۱۱۶). به نظر نگارندگان این مقاله، شعر ققنوس نیما، بحثی دربارهٔ تجدد و انقلاب فرهنگی است که شاعر جدیدترین اندیشه عصر روشنگری را به میان می‌آورد که همان تنهایی عنصر روشنفکر جامعه است. وی گویی به نقادی سنت، حمایت از انقلاب فرهنگی اجتماعی و به گونه‌ای مخفیانه به مبارزه با استبداد پرداخته است.

ققنوس یک نماد اسطوره‌ای در نزد نیما به شمار می‌آید که مفهوم خیزش و رستاخیز را دربر دارد. از انگیزه‌های خیزش در این قطعه شعر، احساس نیاز عنصر روشنفکر جامعه، نسبت به احیای ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی است. در اوایل شعر، این قشر از جامعه، خود را برکنار و جدا از زندگی اجتماعی و سیاسی می‌بینند؛ اما در جهان‌بینی نیما این تنهایی به تنهایی ویرانگر تبدیل نمی‌شود، بلکه باعث احیای فرهنگ اجتماعی آن جامعه است.

برای روشن‌تر شدن گفته‌های پیشین به تحلیل متن شعر می‌پردازیم:

ققنوس

مرغ خوش‌خوان، آوازه جهان

آواره مانده از وزش بادهای سرد

بر شاخ خیزران،

بنشسته است فرد

بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان

(شهرستانی، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

در این شعر ققنوس، نماد عنصر روشنفکر جامعه است که از ویژگی‌های این قشر، ترنم ارزش‌های فرهنگی و پژواک گسترده آن است؛ اما ترنم این‌ها به دلیل شرایط نابه‌سامان جامعه، باعث افسردگی روشنفکر و تنهایی او شده است. این روشنفکر در جامعه‌ای زندگی می‌کند که مردم نسبت به ارزش‌های فرهنگی احساس نیاز نمی‌کنند؛ چرا که پایه‌های این جامعه همچون خیزران مذکور در شعر، سست و لرزان است. با وجود این، روشنفکر احساس استقرار و ثبات می‌کند و به کار خود ادامه می‌دهد و این گونه می‌سراید:

او ناله‌های گمشده ترکیب می‌کند

از رشته‌های پاره صدها صدای دور

در ابرهای مثل خطی تیره روی کوه

دیوار یک بنای خیالی

می‌سازد.

این قشر از افراد در چنین جامعه‌ای مشغول بیان گفته‌هایی هستند که مردم با آنها بیگانه‌اند؛ ولی روشنفکر به خاطر امیدی که به آینده روشن دارد، تصویر مدینه فاضله خود را در جامعه‌ای تیره و سترون مطرح می‌نماید و صحبت از افکارهایی به میان می‌آورد که چون «رشته‌های پاره‌ای» از هم گسسته‌اند و این خود اشاره بر این است که افکار روشنفکرانه در همه زمان‌ها وجود داشته؛ ولی به خاطر اوضاع نابه‌سامان سیاسی و اجتماعی هیچ‌گاه به هم نپیوسته‌اند. بنابراین روشنفکر به خاطر وضعیت تحجر فرهنگی و اجتماعی به اوج ناامیدی می‌رسد و بیان می‌دارد:

از آن زمان که زردی خورشید روی موج

کمرنگ مانده است و به ساحل گرفته اوج

بانگ شغال و مرد دهاتی

کرده است روشن آتش پنهان خانه را

شب ظلمت و خفقان به اوج رسیده و افراد متحجر به جای روشنفکران جامعه در صدر مجلس نشسته‌اند؛ ولی مرد دهاتی (نیما، نماینده و رهبر روشنفکران) جرقه انقلاب فرهنگی را روشن کرده است. به خاطر شدت تحجر فرهنگی و اجتماعی این جرقه پنهان است و هنوز گستره انقلاب ناچیز به نظر می‌آید:

قرمز به چشم، شعله خردی
خط می‌کشد به زیر دو چشم درشت شب
و ندر نقاط دور،
خلق‌اند در عبور

با وجود ناچیز بودن گستره انقلاب، افکار روشنفکرانه توانسته «دو چشم» ظلم و استبداد را از کاسه درآورد و مردم این جامعه، دورادور شاهد این ماجرا هستند:

او، آن نوای نادره، پنهان چنان که هست
از آن مکان که جای گزیده است می‌پرد
در بین چیزها که گره خورده می‌شود
با روشنی و تیرگی این شب دراز
می‌گذرد
یک شعله را به پیش
می‌نگرد

در نتیجه روشنفکر با افکار تنها و پنهان خود در بین مردم، دیگر تاب تحمل در این جامعه را ندارد؛ جامعه‌ای که مردم آن نمی‌توانند اصول خود را تشخیص دهند و در درستی و یا نادرستی این اصول در نوسان‌اند. روشنفکر برای محقق کردن مدینه فاضله خود، چشم به سوی روشنایی ای دارد که آن را نشانه زندگی واقعی می‌داند و به سوی آن در حرکت و تکاپو است. این سوسوی نور در این پریشانی اوضاع، امیدی است که به وقوع نخواهد پیوست:

جایی که نه گیاه در آنجاست، نه دمی

ترکیده آفتاب سمج روی سنگهاش
 نه این زمین و زندگی اش چیز دلکش است
 حس می کند که آرزوی مرغ ها چو او
 تیره است هم چو دود، اگر چند امیدشان
 چون خرمی ز آتش
 در چشم می نماید و صبح سفیدشان
 حس می کند که زندگی او چنان
 مرغان دیگر از به سرآید
 در خواب و خورد
 رنجی بود کز آن نتوانند نام برد

روشنفکر عصر، چشم به سوی مدینه فاضله ای دارد که هیچ پرنده ای در آنجا پر نمی زند.
 او حس می نماید که سرنوشت روشنفکران دیگر جامعه، همچون وی تیره و تار است،
 هرچند آنها چشم امید به سوی آینده ای روشن و جامعه ای بارور دارند و احساس می کنند که
 اگر زندگی آنها چون دیگر مردم بگذرد، برایشان رنجی خواهد بود که مایه شرمساری است.
 چون روشنفکر نمی تواند همانند دیگر مردم جامعه وقت خود را در خواب و خورد بگذراند.
 وی به سوی مدینه فاضله خود و سوسوی امید و آینده روشن چشم می دوزد:

آن مرغ نغزخوان،
 در آن مکان ز آتش تجلیل یافته
 اکنون، به یک جهنم تبدیل یافته
 بسته است دم به دم نظر و می دهد تکان
 چشمان تیزبین.

این مدینه فاضله از یک طرف تجلیل یافته آینده ای روشن است و از طرف دیگر
 جهنمی سوزان که بیانگر تحمل مشقت های ناشی از رسیدن به مدینه فاضله برای قشر
 روشنفکر جامعه است.

به همین علت است که مردم کوچه و بازار اعتنایی به این مدینه فاضله نمی‌کنند؛ چراکه نه نای تحمل مشقت دارند و نه شور عشق نسبت به آینده‌ای روشن و در نتیجه، این مردم نسبت به افکار روشنفکرانه بیگانه هستند. بنابراین هرچه قشر روشنفکر، فریاد آزادی و عدالت سردهد، در نظر آنها بیهوده است. پس فرد روشنفکر با آغوش باز مرگ را می‌پذیرد؛ به امید اینکه باروری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از دل جامعه حاصل گردد:

و روی تپه

ناگاه چون به جای پر و بال می‌زند
بانگی برآرد از ته دل سوزناک و تلخ
که معنیش نداند هر مرغ رهگذر
آنگه ز رنج‌های درونیش مست
خود را به روی هیبت آتش می‌افکند.
باد شدید می‌دمد و سوخته است مرغ
خاکستر تنش را اندوخته است مرغ
بس جوجه‌هاش از دل خاکسترش به در.

در این شعر این نکته جای تأمل دارد که نیما نیز همچون سیاب در به‌کارگیری اسطوره در شعر خود موفق بوده است؛ چرا که شعر تنها یک ساخت زیبا نیست، بلکه چنان که پیشتر اشاره کردیم، شیوه بیان و جهت‌دهی به آن است که شعر را به تکامل می‌رساند. با رشد و تکامل شعر و هنر است که انسان معاصر به تجربه‌ای جدید دست پیدا خواهد کرد، بنابراین سنت «آثار و نوشته‌ها و دستاوردهایی نیست که از گذشته به ما رسیده است، بلکه همان نیروهای پویا و زنده‌ای است که ما را به سوی آینده سوق می‌دهند» (آدونس، ۱۹۸۰: ۲۴۴). در شعر ققنوس خوانش نیما از سنت با نگرش آدونیس هماهنگی دارد؛ چراکه آدونس بر این اعتقاد است که سنت در حال تکامل و تغییر و تحول است و آنگونه که هست باقی نمی‌ماند و این همان چیزی است که آدونیس

درباره‌اش می‌نویسد «سنت مجموعه‌ای موجود در فضای گذشته نیست که وظیفه آن بازگشت به سوی گذشته و ارتباط با آن باشد، بلکه سنت خود زندگی و رشد و تکامل است» (ادونیس، ۱۹۸۹: ۱۴۵). نیما نیز سنت (پرنده اسطوره‌ای ققنوس) را دچار تغییر و تحول کرده و در جهت رشد و تکامل، چیزی را به آن افزوده است. وی در پیوند با اسطوره نه تنها تسلیم آن نمی‌شود، بلکه بین حال و آینده از یک طرف و گذشته از طرف دیگر، دیالوگی را مطرح می‌نماید که باعث غنی‌تر شدن اسطوره گشته است. در برهان قاطع آمده است که ققنوس «مرغی است بغایت خوش‌رنگ و خوش‌آواز، گویند منقار او سیصد و شصت سوراخ دارد و در کوه بلندی مقابل باد نشیند و صداهای عجیب و غریب از منقار او برآید و به سبب آن مرغان بسیار جمع آیند. از آنها چندرا گرفته طعمه خود سازد.» (تبریزی، ۱۳۳۳: ۱۵۳۵). نیما در شعر خود بر روی تپه‌ای بالاتر از اسطوره و سنت گذشته ایستاده و مرگ روشنفکر (ققنوس) را به‌عنوان عامل تأثیرگذار در تجدد فرهنگی و احیای ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در بین مردم به حساب می‌آورد. وی نه تنها مردم را طعمه نمی‌سازد، بلکه با مرگ خود جرعه آگاهی و انقلاب فرهنگی را در بین آنها برمی‌افروزد.

نتیجه‌گیری

آنچه درون مایه اسطوره‌های زایش (حیات پس از مرگ) و زندگی دوباره را تشکیل می‌دهد، مرگ و رستاخیز، قحطی و حاصلخیزی، غم و شادی است. زمینه پیدایش این‌گونه از اساطیر در بین ملت‌های گوناگون یکسان است و به‌همین خاطر است که شاعران و نویسندگان معاصر، زمینه خوبی را در این نوع از اسطوره برای بیان احساسات و دیدگاه‌های خویش یافته‌اند. سیاب و نیما همچون دیگر ادبای معاصر برای نشان دادن مفهوم ویرانی و قحطی و خشکسالی و نازایی موجود در دنیای معاصر و نیاز به قربانی و فداکاری برای رسیدن به زندگی دوباره و رستاخیز انسان، از این اسطوره‌ها بهره گرفته‌اند. پردازش دو اسطوره تموز و ققنوس در اشعار سیاب و نیما

بیانگر این است که آنها این دو اسطوره را ابزاری برای بیان مفاهیم تجربی و ملی خود به کار گرفته‌اند و هدفشان تنها بیان صرف اسطوره نبوده است. آنها خادم اسطوره نبوده‌اند؛ بلکه اسطوره در خدمت آنها است. سیاب و نیما این دو اسطوره را به عنوان یکی از مصداق‌های فرهنگ و میراث کهن مطرح می‌کنند. آنها ضمن بهره‌مندی از الگوی هنری و منسجم اسطوره‌ای و با الگو قرار دادن اندیشه باروری تموز و تولد دوباره ققنوس، تصویر شعری ای را می‌آفرینند که بیانگر اوضاع سترون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه است. آنها در به کارگیری این اسطوره‌ها آنقدر موفق بوده‌اند که گاه مفهوم اسطوره را هنرمندانه تغییر می‌دهند، بی آنکه خللی در بیان دغدغه‌ها و احساسات شاعر معاصر ایجاد کنند. سیاب در پاره‌ای موارد شخصیتی متناقض و متفاوت از اسطوره مذکور به نقاب می‌گیرد که بیانگر ناامیدی و اوضاع ناگوار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عراق برای تحقق آینده‌ای بهتر است. سیاب و نیما در به کارگیری این اسطوره به دنبال این هستند که مرگ قشر روشنفکر جامعه، پیروزی و باروری را به همراه دارد. آنها مرگ را تلاشی برای از بین بردن نازایی می‌دانند و معتقدند که افراد جامعه‌شان در دنیای فرودین هستند و در آن هیچ گونه تأثیری بر یکدیگر ندارند. هر دوی آنها به دنبال این هستند که با تبدیل شدن به مشعلی سیاسی و ملی، قشر روشنفکر جامعه را برای تحقق دغدغه‌های خودشان راهنمایی کنند. این احساس را در آنها برانگیزانند که نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، خیزشی نو بردارند. آنها باروری اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در مرگ اقشار روشنفکر می‌دانند و بر این اعتقادند که مرگ آنها نه تنها باعث رواج افکار آنها می‌شود، بلکه احساس نیاز اقشار دیگر جامعه را نسبت به این موضوع بر می‌انگیزاند.

کتابنامه

۱. ادونیس (۱۹۸۵م)، سیاست الشعر، بیروت: دار الآداب.
۲. _____ (۱۹۸۰م)، فاتحة لنهايات القرن، بیروت: دارالعودة.
۳. _____ (۱۹۸۹م)، كلام البدايات، بیروت: دارالآداب.
۴. _____ (۱۹۷۹م)، مقدمة للشعر العربی، بیروت: دارالعودة.
۵. بلاطه، عيسى (۲۰۰۷م)، بدر شاکر السياب حياته وشعره، الأردن: دارالفارس للنشر و التوزيع.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۷)، خانه‌ام ابری است: شعر نیما از سنت تا تجدد، تهران: سروش.
۸. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۳۳)، برهان قاطع، تهران: سینا.
۹. حلاوی، یوسف (۱۹۹۴م)، الأسطورة فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: دار الأدب.
۱۰. الحیدری، بلند (۱۹۸۰م)، إشارات علی الطريق، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات.
۱۱. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۶)، نیما یوشیج: نقد و بررسی، _____: پازند.
۱۲. دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، دانشنامه اساطیر ایران و روم، ترجمة رقیه بهزادی، انتشارات طهوری.
۱۳. زیتون، علی مهدی (۱۹۹۶م)، السياب شاعراً، بیروت: حركة الريف الثقافية.
۱۴. سوسور، فردیناند (۱۹۸۵م)، دروس فی الألسنیة، ترجمة صالح القرمادی و دیگران، الدار العربیة للكتاب.
۱۵. السياب، بدر شاکر (۲۰۰۰م)، الأعمال الشرعیة الكاملة، بغداد: دار الحرية للطباعة و النشر.
۱۶. السياب، بدر شاکر (۲۰۰۰م)، الأعمال الشعریة الكاملة، بیروت: دار العودة.
۱۷. السياب، بدر شاکر (۱۹۸۹م)، الديوان، بیروت: دار العودة.
۱۸. شهرستانی، محمد علی (۱۳۸۳)، عمارت دیگر (شرح شعر نیما)، تهران: قطره.
۱۹. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸)، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز.
۲۰. طیب‌زاده، امید (۱۳۸۷)، نگاهی به شعر نیما یوشیج، تهران: نیلوفر.
۲۱. عباس، إحسان (۱۹۷۸)، اتجاهات الشعر العربی المعاصر، الكويت: علم المعرفة.

